

از یک جرقه حریق برخاست

برکسی پوشیده نبود که پی آمد بحران کرونا، صرفاً بحران اقتصادی همجانبه جهان سرمایه‌داری نخواهد بود. این بحران عواقب اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای در پی خواهد داشت. آتشی که در سراسر آمریکا برافروخته شده و تا کنون موج تظاهرات و شورش‌دها شهر را در این کشور فرا گرفته است، تنها یک نمونه از عواقب سیاسی این بحران است.



در صفحه ۳

انقلاب کارگری توهم ذهنی یا واقعیت عینی؟

محمدرضا مرتضوی دبیر کل خانه صنعت، معدن و تجارت رژیم، در برنامه "رودرو" در صداوسیما جمهوری اسلامی از رشد تضادها و تبعیضات در جامعه نزدیک به انفجاری که از نزدیک شاهد آن بوده است سخن می‌گوید. او تشدید تبعیض و تراکم فشارهای سنگین بردوش کارگران را هشدار می‌دهد و وقوع یک انقلاب کارگری را به‌عنوان نتیجه ناگزیر وضعیت موجود حتمی می‌داند. مرتضوی در سخنان خود به برخی از واقعیت‌های جامعه مانند شکاف عمیقی که میان فقر و ثروت به وجود آمده و فشاری که برگرده کارگر تحمیل شده سخن می‌گوید، از شلاق خوردن کارگری که مزد خویش مطالبه نموده است و از فقر معلم سخن می‌گوید و در همان حال درباره‌ی دزدی‌های کلان که از دوره احمدی‌نژاد علنی شده و تاکنون امتداد یافته است حرف می‌زند. او که خود متعلق به یک خانواده بسیار ثروتمند و صاحب چند کارخانه و شرکت و جزء طبقه حاکم است می‌گوید "اشرافی‌بی که در اینجا هست در هیچ جای دنیا نمی‌بینم" وی از ساخته شدن و برپایی خانه‌ها و کاخ‌هایی سخن می‌گوید که "کاخ شاه در مقابل آن‌ها صفر است". او از بغضی که گلوئی کارگر را گرفته و به کینه اجتماعی تبدیل می‌شود و از فرارسیدن روزی که فقرا این خانه‌ها و کاخ‌ها را به آتش می‌کشند صحبت کرد. وی بعد از بیان وضعیت عمومی جامعه و با تکیه بر شرایط عینی، تحلیل مشخص خود از شرایط مشخص را ارائه داد و چشم‌انداز تحولات سیاسی را نیز از نظر خود ترسیم کرد. او گفت به‌عنوان کسی که جامعه را می‌شناسم، دارم نگاه می‌کنم و می‌بینم که این بغض دارد متراکم می‌شود و "برای من عین روز روشن است" که مردم این وضعیت را تحمل نخواهند کرد و تراکم فشارها و تبعیضات، "منجر به انقلاب می‌شود، منجر به انقلاب کارگری می‌شود." محمدرضا مرتضوی که خود یک سرمایه‌دار و از تمجید گران

در صفحه ۲

کودکان، بزرگ‌ترین قربانیان ویروس کرونا یا کودکان، بزرگ‌ترین قربانیان نظام سرمایه‌داری

در صفحه ۱۰

قاتلان اصلی رومینا شرفی چه کسانی هستند

روز جمعه اول خرداد رومینا شرفی، کودک ۱۳ ساله (متولد سال ۱۳۸۵)، از اهالی روستای لمیر سفیدسنگ از توابع بخش حویق شهرستان تالش با داس پدرش به قتل رسید. در پی قتل وحشیانه و جنایتکارانه رومینا و انعکاس وسیع آن در سطح جامعه، مقامات حکومتی و رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی همصدا از ضرورت برخورد شدید با قاتل سخن راندند.

حساب توییتری "ریحانه" که متعلق به "دقتر حفظ و نشر آثار" خامنه‌ای است، مطلبی از او، البته متعلق به گذشته، منتشر کرد که "خواستار برخورد سخت با کسانی شده که تعدی به زن را حق خود می‌دانند." فائزه هاشمی رفسنجانی از "اصلاح‌طلبان"، خواستار چند بار قصاص قاتل شد. تمام سخنگویان به اصطلاح اصلاح‌طلبان، از

در صفحه ۵

تضاد میان جان مردم و درآمد مالی دولت

در شرایطی که طبق آمارهای جعلی وزارت بهداشت، روزانه ۵۰ تا ۷۰ نفر بر اثر ویروس کرونا جان می‌بازند و حدود ۲ هزار و ۵۰۰ نفر هم در هر شبانه روز به این بیماری مبتلا می‌شوند، حسن روحانی هفته گذشته اوضاع کشور را به لحاظ موقعیت ویروس کرونا "عادی" اعلام کرد. به دنبال اعلام وضعیت "عادی" و اینکه دولت جمهوری اسلامی موفق به "کنترل" ویروس کرونا در کشور شده است، از روز شنبه دهم خرداد، علاوه بر مراکز تولیدی، صنوف، زیارتگاه‌ها و مکان‌های عمومی که پیش از این بازگشایی شده بودند، درب تمام مساجد نیز به روی مردم در "سراسر کشور" جهت انجام "نمازهای یومیه" باز شدند.

اعلام وضعیت "عادی" و جار زدن تبلیغاتی

در صفحه ۶

گزارشی کوتاه از تجمع اعتراضی علیه جنايات جمهوری اسلامی در شهر لاهه هند

در صفحه ۸

غیزانیه در اخبار (گزارشی از ایران)

در صفحه ۴

انقلاب کارگری توهم ذهنی یا واقعیت عینی؟

خامنه‌ای و سخنان وی در زمینه تولید و در عین حال رئیس هیئت‌مدیره اتاق بازرگانی تهران است، در واقعیت امر خطر وقوع یک انقلاب کارگری را احساس نموده و آن را هشدار می‌دهد. او در واقع دارد می‌گوید پیش از آن‌که کار به‌جای باریک کشیده شود، باید کاری انجام داد و نظم موجود را از خطر انقلاب نجات داد. این نخستین بار نیست که عناصری از درون رژیم و طبقه حاکم، ضمن اشاره به معضلات و گرفتاری‌های گوناگون کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش و تشدید فشارهای اقتصادی و معیشتی برگردنده ده‌ها میلیون خانواده‌های کارگری و تهیدست جامعه، خطر بروز خیزش‌ها و قیام‌های توده‌ای و تکان‌های شدید اجتماعی را هشدار می‌دهند. اگرچه باید اذعان کرد، وقوع یک انقلاب کارگری به‌عنوان پیامد مستقیم و بی‌واسطه وضع موجود، برای نخستین بار است که بر زبان آن‌ها جاری می‌شود. نفس این موضوع که، کارگر و انقلاب کارگری به مشغله ذهنی عناصری از طبقه حاکم (و به تبع آن کل طبقه حاکم) که اتفاقاً دارای شاخک‌های حسی قوی‌تری هستند و در بطن اوضاع جامعه و کم و کیف تغییر و تحولات آن و روحیات توده‌های مردم قرار دارند، حاکی از حضور فعال کارگران در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و رو آمدن طبقه کارگر در جریان اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات خیابانی کارگری از دی‌ماه ۹۶ به بعد، به‌ویژه در پاییز ۹۷ است. همین حضور فعال است که ذهن این با آن سرمایه‌دار و مدافع نظم موجود را به خود مشغول داشته است.

از همان لحظه‌ای که شعار "اصلاح‌طلب اصول‌گرا- دیگه تمومه ماجرا" مطرح و به یک شعار توده‌ای تبدیل شد، این واقعیت نیز بیش‌ازپیش مشخص گردید که کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران، تصمیم گرفته‌اند با کل نظام حاکم تعیین تکلیف کنند. خروشی که از حنجره دانشجویان چپ و کمونیست برخاست، تا قلب کارخانه‌ها امتداد یافت و چون نیزه‌ی بُرنده‌ای نه‌فقط بر قلب اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان حکومتی فرود آمد، بلکه آن‌چنان زخم عمیق و جراحت بزرگی را بر جان و تن نظم موجود برجای گذاشت که با هیچ مرهمی قابل التیام نیست.

فتح سنگرهای بعدی توسط طبقه کارگر و برافراشته شدن پرچم نان، کار، آزادی، اداره شورایی، تردیدی برای طبقه حاکم و مدافعان نظم موجود باقی نگذاشت که مسئله کارگران فقط تعیین تکلیف با رژیم سیاسی حاکم و براندازی رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه طبقه کارگر کل نظام سرمایه‌داری را نشانه رفته و آلت‌ناتیو شورایی خود را که مورد استقبال عموم کارگران

و سایر زحمتکشان نیز قرار گرفته، در برابر طبقه حاکم فرار داده است. برافراشته شدن پرچم شوراها و آلت‌ناتیو شورایی در هفت‌تپه که یک نقطه عطف مهم در جنبش طبقه کارگر بود و این جنبش را وارد یک‌فاز عالی‌تری ساخت، استعداد و ظرفیت طبقه کارگر برای رهبری تمام جامعه و عبور از چهارچوب‌های نظم سرمایه‌داری را به اثبات رساند و کل حافظان و مدافعان نظم موجود را چه در درون و چه بیرون از حاکمیت به وحشت انداخت. وحشت آشکار بورژوازی از این تحول و رویداد بی‌سابقه در جنبش طبقه کارگر، از جمله در سرکوب خشن و بی‌رحمانه کارگران هفت‌تپه، بازداشت و زندان و شکنجه و حشیشانه نمایندگان کارگران هفت‌تپه تجسم یافت.

رویدادهای کارگری بعدازآن، به‌ویژه برگزاری مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر در سال ۹۸ در تهران مقابل مجلس و حضور سیاسی مجدد جنبش طبقه کارگر پس از سرکوب خشن هفت‌تپه، بار دیگر نقش و وزن برجسته و بی‌همتای طبقه کارگر در تحولات سیاسی جامعه و آینده این تحولات را در معرض دید جامعه قرارداد و بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند که نیروی اصلی و محوری هر تحول انقلابی- اجتماعی طبقه کارگر است. طبقه کارگر جزء جدایی‌ناپذیر هر تحول عمیق و انقلابی است و انقلاب آتی ایران جز یک انقلاب کارگری برای برچیدن تمام نظم موجود و استقرار شوراها و حکومت شورایی نیست.

تعمیق بحران‌ها و تشدید بیش‌ازپیش تضادها و ناتوانی رژیم از حل یا حتی تعدیل این بحران‌ها و تضادها از یک‌سو، تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وخامت فزاینده اوضاع معیشتی توده‌های زحمتکش از سوی دیگر، کشاکشی را بر طبقات اصلی جامعه تحمیل کرده است. در یک‌سو طبقه سرمایه‌دار حاکم و همه استثمارگران و مرتجعین و حافظان و مدافعان نظم موجود قرار دارند، در سوی دیگر طبقه کارگر و همه‌ی اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه که رهایی آن‌ها از وضع موجود درگرو رهایی طبقه کارگر است. برگرد این کشمکش اصلی است که تلاطم‌های سیاسی بروز یافته‌اند. تلاطم‌های شدید سیاسی که با خیزش دی‌ماه ۹۶ آغاز شد، در سال ۹۷ نیز ادامه یافت. خیزش‌های توده‌ای در تابستان ۹۷ با اعتراضات و اعتصابات و راهپیمایی‌های گسترده و باشکوه کارگری در فولاد و هفت‌تپه در پاییز همین سال تکمیل شد. اجتماعات اعتراضی توده‌ای و تظاهرات خیابانی با قیام آبان ۹۸ وارد فاز جدیدی شد. این نیتب اجتماعات اعتراضی و تظاهرات خیابانی پس از آبان ۹۸، در آذر و دی نیز تداوم یافت. قیام آبان ۹۸ ضربات کوبنده‌ای بر رژیم سیاسی حاکم وارد ساخت. صدها هزار

تن از توده‌های ناراضی و خشمگین در اعتراض به گران شدن بنزین در سراسر کشور وارد خیابان‌ها شدند. توده‌های زحمتکش مردم و اقشار فقیر و تهیدست جامعه در مقیاس سراسری به مبارزه علنی و مستقیم با رژیم برخاستند.

اعتراض علیه افزایش قیمت بنزین، بی‌درنگ به اعتراض علیه سران رژیم و تمام نظم موجود فرا روئید. مبارزه‌ای که با بنزین شعلهور شد، به‌سرعت به یک مبارزه مستقیم و تمام‌عیار سیاسی تبدیل شد. جامعه‌ای که از دی‌ماه ۹۶ وارد یک دوران انقلابی شده بود در عرصیان خویش تمام پایه‌های رژیم را به لرزه افکند. توده‌های قیام‌کننده با سنگربندی خیابانی در برابر نیروهای سرکوب دست به مقاومت زدند و در مواردی به

مقابله با آن‌ها پرداختند. بسیاری از مراکز ستم و سرکوب رژیم مانند پایگاه‌های بسیج، کلانتری‌ها، مراکز سپاه به آتش کشیده شدند. توده‌های خشمگین قیام‌کننده، چندین مرکز تبلیغ خرافات مذهبی و ابزار تحمیق و فریب دستگاه روحانیت و نیز چندین بانک را در تهران و شهرهای مختلف کشور به آتش کشیدند و انزجار و نفرت عمیق خود از نظام سرمایه‌داری و مراکز مالی آن و کل مناسبات سرمایه‌داری، همچنین نفرت خویش از دولت دینی را به نمایش گذاشتند.

توده‌های مردمی که سالیان متمادی فشارهای اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم را تحمل کرده بودند، نشان دادند که دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند و برای دگرگونی آن به‌پاخاستند. گسترش وسیع دامنه تظاهرات و اعتراضات خیابانی و استفاده از شیوه‌های جدید و رادیکال مبارزه، موجودیت تمام نظم حاکم را به خطر انداخت. خیزش دی‌ماه ۹۶، تظاهرات گسترده توده‌ای در تابستان ۹۷ اعتصابات و تظاهرات باشکوه کارگری در پاییز همان سال، قیام آبان ۹۸ و تظاهرات گسترده توده‌ای در آذر

و دی همان سال، بی‌استثنا همه رویدادهای بزرگی بودند که در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی کسابقه و حتی به‌کلی بی‌سابقه بود. این رویدادها و تکان‌های اجتماعی اگرچه هنوز به

معنای انقلاب نبود اما همه در یک دوران انقلابی رخ می‌داد و دلایلی براین حقیقت بود که پیش‌شرط‌های عینی لازم برای برپائی یک انقلاب فراهم‌شده است. رژیم به‌غایت سرکوب گر جمهوری اسلامی البته به‌طور وحشیانه‌ای قیام را سرکوب کرد. ۱۵۰۰ قیام‌کننده کشته و نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر بازداشت و زندانی شدند. اگرچه سرکوب شدید و خونین بود و قیام آبان ۹۸ در خون قیام‌کنندگان در هم شکست، اما این قیام بشارت‌دهنده‌ی انقلاب بود. سرکوب قیام اگرچه بسیار شدید و گسترده و وحشیانه بود، اما نظم موجود را نجات نداده است و نجات نخواهد داد.

سرکوب خونین قیام، نتوانسته و نمی‌تواند مانعی جدی و طولانی‌مدتی در برابر روند‌های پیشین که آغاز آن به خیزش دی‌ماه ۹۶ برمی‌گردد ایجاد کند. ویروس کرونا و شیوع آن اما چون هدیه‌ای آسمانی به داد رژیم رسید و گرچه موقت و بسیار

از یک جرقه حریق برخواست



محافظت از رئیس جمهوری و دیگر مقامات این کشور را برعهده دارد.

ترامپ روز شنبه در واکنش به تظاهرات در برابر کاخ سفید ضمن تشکر از سرویس مخفی در صفحه توئیتر خود نوشت: «جمعیت زیادی آمده بود که به صورت حرفه ای سازماندهی شده بود. اما هیچ کس حتی در آستانه عبور از نرده ها هم قرار نداشت. اگر این کار [عبور از نرده ها] را انجام می دادند با وحشی ترین سگها و شوم ترین سلاح هایی که من تاکنون دیده ام روبرو می شدند.»

گرچه قتل جورج فلوید سیاه پوست توسط پلیس نژاد پرست و فاشیست آمریکا منجر به آغاز این اعتراضات گردید، اما صرفاً جرقه ای بود که منجر به انفجار خشم انباشته شده میلیون ها کارگر و زحمتکش آمریکایی از سیاه و سفید گردید.

هر سال در آمریکا صدها تن از سیاهپوستان به دست پلیس آمریکا کشته می شوند، قهر و نژاد پرستی پلیس آمریکا سالهاست که وجود داشته و دارد. اگر این قتل منجر به اعتراضات گسترده ای گردید، دلایل عمیق تری پشت آن قرار دارد. این اعتراضات انفجار خشم میلیون ها کارگر و زحمتکش است که با عمیق ترین نابرابری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مواجه اند و زندگی شان در فقر، بیکاری و گرسنگی می گذرد. نظام سرمایه داری آمریکا مظهر عریان تضاد فقر و ثروت است. بزرگترین شرکت های انحصاری و ثروتمندان جهان آمریکایی هستند، اما در همین جامعه حتی در دوره های به اصطلاح رونق اقتصادی و غارت و چپاول جهان توسط امپریالیسم آمریکا، همواره میلیون ها انسان از ابتدائی ترین امکانات زندگی محروم اند. بخش بسیار بزرگی از فقرا بی خانمان آمریکایی را سیاهپوستان تشکیل می دهند که همواره مورد تبعیض و تحقیر قرار داشته اند. با شیوع بیماری کرونا شرایط زندگی دهها میلیون آمریکایی اعم از سیاه و سفید وخیم تر شد. بیشترین کسانی که در جریان بیماری کرونا تا کنون جان خود را از دست داده اند، از همین گروه به ویژه سیاهپوستان آن هستند. روشن است آنهایی که امکانات بهداشتی و درمانی مناسبی نداشته و ندارند، آنهایی که امکانات زندگی و تغذیه شان نامناسب بوده زود تر به این بیماری مبتلا شده و جان خود را از دست داده اند. اکنون در آمریکا ۴۰ میلیون بیکار جدید بر میلیون ها بیکار دائمی افزوده شده است. فقر در جامعه افزایش یافته و نارضایتی گسترش پیدا کرده است. تحت چنین شرایطی هر جرقه کوچکی می تواند به یک حریق بزرگ تبدیل شود و قتل جورج فلوید توسط پلیس فاشیست و نژادپرست آمریکایی منجر به اعتراضات گسترده در سراسر آمریکا شد. گرچه این تظاهرات و شورش ها نمی تواند بدون رهبری طبقه کارگر و حزب این طبقه به پیروزی قطعی توده های زحمتکش و سیاهپوست آمریکایی بیانجامد و طبقه حاکم با زور اسلحه پلیس و ارتش، آن را فرو خواهد نشاند، اما این تظاهرات بار دیگر نشان داد که سرمایه داری حتی در یکی از مراکز قدرتمند آن امن نیست. نمی تواند در برابر بحران هایی که سر تا پای این نظم جهانی را فراگرفته، تاب آورد و برای حل تضادهای آن راهی جز انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد.

مسئول نیروهای امنیتی ایالت مینهسوتا گفته است به رغم تعداد زیاد نیروهای گارد ملی که برای کنترل اوضاع به حال آمادباش درآمده اند، وضع وخیم است و باید با دهها هزار شورشی مقابله کنیم.

همزمان وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده است که واحدهای نظامی در مینه سوتا را در حال آماده باش درآورده تا در صورت لزوم به کار گرفته شوند.

در نتیجه گسترش اعتراضات و تظاهرات در دهها شهر مقررات منع رفت و آمد اعلام شد، اما اعتراضات ادامه یافت.

تظاهر کنندگان در شهر مینیاپولیس، مقررات منع آمد و رفت را نادیده گرفتند و چندین ساختمان دیگر را به آتش کشیده اند.

"پلیس نیویورک اعلام کرده است، بیش از ۲۰۰ نفر در این شهر در جریان اعتراض ها بازداشت شده اند. از اعتراض های شنبه شب در نیویورک به عنوان «بدترین ناآرامی های خیابانی» در این شهر طی دهه های اخیر یاد شده است. در نیویورک دستکم ۱۵ خودروی نیروهای انتظامی این شهر به آتش کشیده شده است. از سوی دیگر در جریان ناآرامی های لس آنجلس پنج مامور پلیس مجروح شدند. پلیس این شهر در ایالت کالیفرنیا نیز از بازداشت «صدها نفر» سخن گفته است."

واکنش ترامپ، رئیس جمهور راست گرا و نژاد پرست آمریکا از همان آغاز نسبت به معترضان خصمانه بود و آن ها را غارتگر، اغتشاشگر و تحریک شده توسط چپ های رادیکال نامید.

ترامپ ضمن انتقاد از مقامات محلی مینیاپولیس خواستار برخورد «قاطع تر» با معترضان شده است. وی حتی در واکنش به تظاهرات روز جمعه در مقابل کاخ سفید از آمادگی «سگ های وحشی» و «اسلحه شوم» سرویس مخفی این کشور برای مقابله با معترضان سخن گفت.

با این وجود تعدادی از تظاهرکنندگان روز جمعه تلاش کردند تا از موانعی که سرویس مخفی آمریکا در اطراف کاخ سفید ایجاد کرده بود عبور کنند. سرویس مخفی آمریکا وظیفه

در ظاهر امر، این اعتراضات گسترده از آنجائی آغاز گردید که روز دوشنبه هفته گذشته جورج فلوید سیاه پوست، توسط یک پلیس سفید پوست نژاد پرست و فاشیست آمریکایی، به قتل رسید. فیلمی که از صحنه مرگ او انتشار یافت، نشان می داد که پلیس وحشی نژاد پرست، زانویش را روی گردن او گذاشته و فشار می دهد تا او را که می گوید نمی توانم نفس بکشم، به قتل برساند. با این قتل فجیع، خشم انباشته ای میلیون ها زحمتکش آمریکایی منفجر شد. اعتراض و تظاهرات از مینیاپولیس آغاز گردید. مرکز پلیس، دادگستری، ساختمان های شرکت ها و فروشگاه های بزرگ به همراه اتومبیل های پلیس مورد حمله قرار گرفتند و به آتش کشیده شدند. دامنه این اعتراضات به سرعت به دیگر شهرهای آمریکا کشیده شد. تا روز یکشنبه لاقلاً ۳۰ شهر عرصه تظاهرات و اعتراضاتی بود که توده های زحمتکش آمریکایی سیاه و سفید در آن شرکت کردند. در اغلب این شهرها درگیری های سختی میان تظاهرکنندگان و واحدهای سرکوب پلیس رخ داد. تعدادی از مراکز دولتی، ماشین های پلیس و شرکت های بزرگ به آتش کشیده شدند و صدها تن بازداشت شده اند. تا کنون حداقل دوتن از معترضان به قتل رسیده اند. در برخی از این شهرها مقررات منع عبور و مرور اعلام شده است. اما اغلب مردم این مقررات را نادیده گرفته اند.

برطبق گزارش ها تا شنبه شب، نیویورک، مینیاپولیس، شیکاگو، میامی، فیلادلفیا، دالاس، هیوستون، لاس وگاس، لس آنجلس، ممفیس، پورتلند، سانفرانسیسکو و ایندیاناپولیس و تعداد دیگری از شهرها، عرصه تظاهرات و درگیری با پلیس بوده است. در ایندیاناپولیس سه نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند که یکی از آنها کشته شده است.

فرماندار مینه سوتا از بسیج بیش از ۱۳ هزار سرباز گارد ملی آمریکا برای برقراری نظم در مینیاپولیس سخن گفته بود. او افزوده بود که از پنتاگون برای حفظ نظم در مینیاپولیس درخواست کمک کرده است.

غیزانیه در اخبار (گزارشی از ایران)

نام غیزانیه ابتدا نام آبادی هایی را که در گوشه و کنار ایران و در حاشیه شهر های بزرگ وجود دارد در ذهن تداعی می کند! اما غیزانیه آباد نیست!! یکی از بخش های قدیمی شهر اهواز است که در شمال شرق این شهر و در ۳۵ کیلومتر ۳۵ جاده و شاهراه قدیم بندرماهشهر و بندرخمینی و در مسیر شهر های رامهرمز، هفتکل، ایذه، بهبهان و امیدیه قرار دارد. غیزانیه آباد نیست چون مردمش عمدتاً از طریق دامداری و کشاورزی زندگی می کنند و بعضی در کسب کار های خدماتی در جهت رفاه سر نشینان ماشین های بین شهری که از روستا عبور می کنند مشغول هستند. منتهی کم نیستند بخش ها و دهستان ها ئی مانند غیزانیه در جای جای ایران، در اصفهان، چهارمحال، یزد، در استان محروم سیستان و بلوچستان که مشکلاتشان اغلب از نوع مشکل مردم غیزانیه است. بسیاری از بخش ها و دهستان های ایران از امکانات پایه ای محروم هستند. از این روستا به شاهد اعتراض گروهی از مردم روستا هاجلو مراکز استانی و شهرستان هستیم که درخواست ساختن جاده، تهیه آب آشامیدنی، ساختن مراکز بهداشت، مراکز آموزشی و یاروهای خط تلفن و اورژانس و آمبولانس هستند. این داستان پر غصه بخشی از مردم است که در بخش ها و روستاهای ایران پراکنده هستند. بارها باید به مراکز تصمیم گیرنده شهر و استان رفت آمد کنند، نماینده را ببینند، کار گزار نماینده و دفتر دار را، رئیس اداره و مدیر مربوطه را التماس کنند، تا بعد از مدتی که گرهی در کارشان گشوده می شود، حالا باید هزینه را و حداقل بخشی از آن را از جیب خودشان پرداخت کنند و منتظر پایان کار باشند.

«درست است که حالا موضوع آب آشامیدنی بحث اول مردم این منطقه است اما مشکلات دیگری هم دارند. بعنوان مثال این بخش تا سال ۹۴ با ۲۰ مدرسه کانکسی رتبه اول رادر خوزستان داشت. وضعیت بهداشت هم در غیزانیه به هیچ وجه مناسب نیست به طوری که اختصاص یک دستگاه آمبولانس به مردم این منطقه به عنوان یکی از اصلی ترین اخبار مربوط به خدمات بهداشتی دولت به شمار می رفته و کمبود شدید امکانات ابتدائی بهداشتی از جمله خانه های بهداشت مورد اعتراف خود مسئولان هم است.» باید اضافه کرد غم انگیز ترین موضوع مردم منطقه ای که روی مخازن نفت و گاز زندگی می کنند اما خانه های مردم این منطقه فاقد گاز است. اتوبان، غیزانیه را از وسط دو نیم کرده بخاطر نداشتن پل هوایی روگذر و زیرگذر ارتباط میان مردم محل با توجه به تردد ماشین های سنگین و ریز درشت غیر ممکن گردیده است. بوی گاز، قیر و نفت لجن مردم را عاصی کرده اما دریغ از ۴ متر آسفالت در کوچه های غیزانیه که زندگی اش پوشیده از خاک است. اغلب روستائیان اهواز از مشکل خاک و ماسه های نرم و ریزی که بیشتر ساعات روز

در پرواز است رنج می برند. تازه غیزانیه یکی از بخش های اهواز مرکز استان است با فاصله نزدیک به شهر و در مسیر شاهراه ارتباطی چند شهر و استان. حالا فکر کنید روستاها و بخشهای شهرستانی که ساعت ها ی زیادی با شهر فاصله دارند و درین بست هستند دارای چه مشکلاتی هستند! در ایذه طی کردن بعضی مسافت ها تا روستاهای این منطقه ۳ ساعت با ماشین زمان می برد در حالیکه فاصله اهواز-ایذه کمتر از دو ساعت است.

مردم غیزانیه امروز با مشکل بی آبی روبرو هستند، طرح مشکل آب غیزانیه مدت ها است که در قالب یک پرونده حتما عمرانی دست بدست می شود و از کاندیدا و نماینده مجلسی که با تبلیغ کردن مردم رای اشان را گرفته ۴ سال بعد به نماینده دیگری سپرده شده، دولت ها نیکه یکی پس از دیگری، از اصولگرا و اصلاح گرا، از اعتدل گرا و رادیکالگرا! و از هر رنگی که آمدند و رفتند دست بدست شد. عکسی در مقطع انتخابات ۹۸ آذین روزنامه های وقت شده بود که چند نفر از اهالی غیزانیه با بشکه های خالی آب در یک دست و شناسنامه در دست دیگر در صف رای ایستاده اند. «قبل تر هم وعده هایی داده شده بود. دی ۹۵ گفته بودند تا پایان سال طرح آبرسانی به غیزانیه اجرا می شود، اما نشد. بهار ۹۸ مردم اعتراض کردند و وعده گرفتند تا اول آبان آب وصل می شود. ۲۴ مهر استاندار وعده پنج ماه بعد رامی دهد. امروز یک ماه از آن موعد هم گذشته است و استاندار گفته افزایش قیمت ها و مسائل ارزی مانع پیشرفت کار شده!» جعفر مجذمی عضو شورای ده غیزانیه می گوید: «چطور همین آآن برای تجهیز دفتر آب استان ۱۱ میلیارد تومان پول خارج تشریفات پرداخت می شود اما برای تامین آب ۸۵ روستا اعتبار وجود ندارد.؟» همه چیز در گردش و کار است اما مردم محروم همچنان برای آب، نان، کار و حداقل مایحتاج و امورات معیشتی زندگی خود باید در رنج و محنت باشند. مردم غیزانیه در حالی با مشکل آب روبرو هستند که لوله های ۲۰، ۸، ۱۰، اینچ گاز و نفت از همه طرف از کنار خانه های آنان میگذرد و آنان چه خواست کوچک و حقوقی دارند که برآورده نمی شود، «کاشکی یکی از همین لوله های انتقال نفت و گاز منطقه که از کنار ما می گذرد به جاهای دیگری رود، آب برای ما میآورد.» آمار متفاوتی از چاه های نفت در غیزانیه وجود دارد. ۲۰۰ حلقه ۳۰۰ حلقه بیشتر و کم تر و تاسیسات عظیم نفتی پالایشگاه و پتروشیمی که در منطقه سر برافراشته و شعله سرکش گاز و نفت که به آسمان می رود و شب راروز می کند. سهم مردم منطقه بوی ترش

گاز، دود و اکسید چاه و لوله های نفت و گاز و سوخت ناشی از ذباله های شهری که با فاصله اندک از روستا دیو و سوزانیده می شود.

همزمان با اعتراض مردم غیزانیه برای آب آشامیدنی که مورد شلیک گلوله های نیروهای نظامی و انتظامی رژیم قرار می گیرند، کشتی های نفتی رژیم در قالب کاروان در حال انتقال میلیون هابشکه نفت و بنزین این منطقه به آن طرف دنیا هستند. سرانجام بعد از سرکوب مردم، مسئولین قول می دهند و با افزایش یک تانکر به تانکر های آب منطقه موافقت می کنند. یعنی تعداد چهار تانکر را به پنج تانکر افزایش می دهند، در ازاء هر کشتی بنزین یک تانکر آب به مردم غیزانیه؟! حتی یک روز هم روی قول خودشان نمی مانند و خلف وعده می کنند. «دیروز هم مردم روستای غیزانیه جلوتاسیسات آبی منطقه منتظر تانکر آب ماندند اما آن طور که شورای دوروستای این منطقه به «ایران» می گوید: «مسئولین خلف وعده کردند و تانکر های آب به منطقه نرسیدند.» این در حالی است که اهالی برای رفع نیاز خود و احشام و گوسفندان حاضر هستند آب را با چند برابر قیمت گرانتر خریداری کنند تا خود، بچه ها و گوسفندانشان از تشنگی تلف نشوند.» قیمت هر تانکر آب حواله ای بین ۲۵ تا ۲۷ هزار تومان است. گاهی تا حدود ۴۰ هزار تومان توسط اهالی خریداری می گردد. لابد قیمت متوسط و آزاد هر تانکر چیزی حدود ۲۰۰ هزار تومان می شود. خوب فکر کنید مردم بخصوص زنان و کودکان غیزانیه دردمای بیش از چهل درجه در خانه ها با کمبود آب و جیره بندی آن چه وضعی دارند و چگونه با آب کم به بهداشت و تمیزی خود و لوازم زندگی و آشپزخانه رسیدگی می کنند! مسئولین بهداشت چه جوابی دارند برای مردم و نهاد های ناظر. با کمبود آب چگونه باید از بیماری های مسری و میکروبی پیشگیری کرد؟ چگونه از پس ویروس محیل و حریص کرونا می خواهید بگذرید و ایستادگی کنید؟ ویروسی که در وهله اول با آب باید به جنگ آن رفت. جمعیتی حدود ۳۰ هزار نفر مردم غیزانیه پیر، کودک، بیمار با انواع مشکلات در چنین شرایط و محیطی زندگی می کنند. فکرش را بکنید روستائینی که فاصله بیش از صد کیلومتر با شهر اهواز دارند، و فاقد جاده آسفالت در روستاهای دور دست بستان و دیگر جاها چگونه زندگی میکنند. نان خود را در چه فضائی از کار و رنج و محنت از گلو پائین می دهند.

این بخش از مردم ایران که اغلب کشاورز و دامدار هستند، زندگی اشان از طریق رژیم و سیستم دلالی بازار به بازی گرفته می شود. مایحتاج و امورات خود از قبیل دارو برای احشام و بندر کشاورزی، کود

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

قاتلان اصلی رومینا اشرفی چه کسانی هستند

خارج‌نشینان تا حکومتی، همگی چاره کار را در اصلاح قوانین اعلام کردند، این که اگر پدر و جد پدری از قصاص معاف نمی‌شد این اتفاق نمی‌افتاد. گویا تمام مشکل در دو ماده قانون مجازات اسلامی است و اگر آن‌ها عوض شوند و حکم قصاص (اعدام) جاری شود مشکل قتل رومینا و دیگرانی مانند او حل شده و دیگر دختر و یا زنی به دلیل ناموس کسی بودن توسط "با غیرتان" فامیل کشته نمی‌شود.

این‌ها همه چیزی جز جعل تاریخ و واقعیت‌ها نیستند، چرا که واقعیت چیز دیگری است و در جای دیگری باید بدنبال علت اصلی این جنایت گشت. واقعیت این است که مقصر اصلی جمهوری اسلامی و مناسبات حاکم است. دولت سرمایه‌داری و دینی حاکم نه تنها بستر چنین جنایاتی را فراهم ساخته، بلکه به اشکال گوناگون این جنایات را تشویق و در جامعه انتشار داده است که در ادامه به این موضوع بازخواهیم گشت.

اما ابتدا از دروغ ریاکارانه و کثیف خامنه‌ای جنایتکار شروع کنیم. او در رأس حکومتی‌ست که براساس شرع اسلام و قوانین دولت دینی، زن‌کشی و دخترکشی در بسیاری از موارد حتماً شامل مجازات نیز نمی‌شود و هرگز دیده نشده که او کمترین مخالفتی با این قوانین از خود نشان داده باشد. اگر او و امثال او شهامت بیان حتماً از واقعیت را داشتند بر نقش مذهب، دولت دینی و قوانین آن از جمله قانون مجازات اسلامی در افزایش این جنایات انگشت می‌گذاشتند. انگار که انگار که در این حکومت سالانه تعداد زیادی دختر خردسال و زن در قتل‌های "ناموسی" به شکلی وحشیانه در خون خود غوطه‌ور می‌گردند. عموماً آمارهای دقیقی از میزان قتل در ایران و دلایل آن به‌طور رسمی منتشر نمی‌گردد، اما براساس همین آمارهای رسمی ۲۰ درصد قتل‌ها در ایران، قتل‌های ناموسی هستند. در کتاب "فاجعه خاموش" نوشته پروین بختیار نژاد آمده است: "تنها در نیمه اول سال ۸۷ پانزده قتل ناموسی در کردستان انجام گرفته است" و همه به‌خوبی می‌دانیم که با بدتر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی اشکال گوناگون نابسامانی‌های اجتماعی از جمله قتل و قتل‌های ناموسی نیز افزایش می‌یابند.

براساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۷۰ به تصویب مجلس اسلامی رسید، پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد که براساس ماده ۶۱۲ این قانون، مجازات این جنایت بین ۳ تا ۱۰ سال زندان است. در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی نیز که مجلس اسلامی در سال ۸۵ به تصویب رساند، کسانی که در صورت قتل از مجازات قصاص معاف می‌باشند مشخص شده است. در این ماده آمده است که قصاص در صورتی قابل اجراست که قاتل پدر یا از اجداد پدری نباشد. از نکات جالب توجه دیگر این ماده این است که اگر قاتل مسلمان و مقتول غیرمسلمان باشد، مجازات قاتل قصاص نیست.

براساس این قانون مرد می‌تواند همسر خود را به جرم ارتباط با مرد دیگر به قتل برساند بدون این‌که مجازاتی برای او تعیین شود. همچنین قتل در راستای اجرای قانون یا به دستور آمر قانونی مستوجب قصاص نخواهد بود، مانند مأموران وحشی حکومت که جوانان بیگناه را در خیابان‌ها به‌راحتی به قتل می‌رسانند و مجازاتی نیز شامل حالشان نمی‌شود.

اما "اصلاح‌طلبان" که امروز در رنگ‌ها و شمایل گوناگون تریبون‌های زیادی را در خارج و داخل کشور در دست دارند، علت این جنایات را به قوانین تقلیل داده و وقیحانه می‌گویند اگر قوانین تغییر کند مشکل قتل‌های ناموسی حل می‌شود.

یکی از این‌ها شیما قوشه وکیل دادگستری است که در گفت‌وگو با روزنامه اصلاح‌طلبان "شرق" در این رابطه می‌گوید: "فقه شیعه معتقد است که خاصیت من آن است که هر چیزی که با جامعه ناسازگار باشد، از طریق فقه پویا به‌روز می‌شود. ویژگی فقه پویا آن است که می‌شود مقتضیات زمان و مکان را رویش اعمال کرد". سارا باقری وکیل دادگستری و نائب رئیس "انجمن حقوق کودکان و نوجوانان" نیز در گفت‌وگو با همین روزنامه می‌گوید: "حفظ و حراست از حقوق کودکان جز با ارتقای قانون ممکن نخواهد بود".

از میان حکومتیان نیز ربیعی سخنگوی کابینه روحانی می‌گوید: "وظیفه و دین ما به دخترک نوجوان بیگناه که به جرم عشقی کال و نامتناسب در سنین اوج احساسات و عواطف سر بریده شد، این است که سیاست‌گذاری در این زمینه را بازنگری کنیم". معصومه ابتکار معاون روحانی نیز در صفحه توئیتر خود می‌نویسد: "قوانین محکم در قبال جنایات بازدارنده هستند". لعلیا جنیدی دیگر معاون روحانی نیز خواستار بررسی خارج از نوبت لایحه "صیانت، کرامت و تامین امنیت بانوان در برابر خشونت" شد.

مولاوردی مشاور روحانی اما قدمی به جلو گذاشته و در توئیتر می‌نویسد: "رومینا نه اولین قربانی قتل‌های ناموسی است و نه آخرین آن؛ تا زمانی که قانون، رویه قضایی و فرهنگ حاکم و مسلط بر جوامع محلی و جهانی بازدارندگی لازم را نداشته و با تشویق و ترویج آن در خدمت این جنایت بشری باشند". اما او به این سوال مهم پاسخ نمی‌دهد که این سنت‌ها چگونه بوجود آمده‌اند و چگونه است که این سنت‌ها که به دوران تاریخی گذشته تعلق دارند در جمهوری اسلامی این همه رونق یافته‌اند!!!

اصلاح‌طلبان خارج نشین از حکومت رانده تا ملی‌مذهبی تا "سکولار و جمهوری خواه" نیز نهایتاً در حد و حدود مولاوردی مشاور روحانی باقی می‌مانند. دلیل آن نیز روشن است، آن‌ها تا آخرین نفس مدعی اصلاح نظم موجود هستند، نظمی که البته اصلاح‌پذیر نیست و آن‌ها خود می‌دانند، اما از آن‌جا که دشمن انقلاب و تحول اساسی در جامعه هستند، به این روش‌های نخنما و جعلی روی می‌آورند. برخی از آن‌ها حتا در ظاهر خود را مخالف اعدام نشان می‌دهند، اما به

این‌جا که می‌رسند می‌گویند چرا در قانون مجازات اسلامی برای این جنایت قصاص تعیین نشده است!!!

اما علت و یا علل اصلی بروز چنین جنایات وحشتناکی در جامعه چیست و چگونه می‌توان با آن به مبارزه برخاست؟! در کنار قوانین اسلامی، سنت‌ها نیز به عنوان یک قانون نانوشته عمل می‌کنند، سنت‌هایی دیرپا که اساساً قرن‌ها پیش و در شرایط مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دوران ماقبل سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند. در برخی از این مواقع از جمله در مورد شرایط مشخص ایران و دولت دینی حاکم، سنت‌ها و مذهب و قدرت کاملاً درهم آمیخته‌اند و از همین رو دولت‌های مذهبی مروج و تشویق کننده این سنت‌ها می‌شوند، سنت‌هایی که در اصل متعلق به همان دوران تاریخی سپری شده است اما به دلایلی روشن در جامعه امروزی باقی مانده‌اند.

هر قدر جامعه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عقب‌مانده‌تر باشد و مناسبات سرمایه‌داری در شکل کلاسیک خود در آن رشد نیافته باشد، این سنت‌های آمیخته با مذهب که عموماً مروج خشونت هستند، از قدرت بیشتری برخوردار هستند. فرزند کشی، زن کشی و دختر کشی محصول جامعه مردسالار است که قوانین ارتجاعی مذهبی به آن رونق بخشیده و دامن زده است. جامعه‌ای که هنوز بر مدار موقعیت و نقش اقتصادی مرد در دوران‌های تاریخی گذشته می‌چرخد، دورانی که نقش و موقعیت اقتصادی زن در آن محدود بود و از همین رو پدر صاحب و مالک خانواده خود تلقی می‌شد. در این جوامع مرد یعنی پدر در محیط خانواده به قادر مطلق تبدیل می‌شود، همان پدری که خود در جوامع ماقبل سرمایه‌داری بنده ی ارباب زمیندار است. نام خانوادگی فرزندان از نام خانوادگی پدر گرفته می‌شود. زن هیچ حقی در این زمینه ندارد. این یک نمونه کوچک از مالکیت پدر بر اعضای خانواده است. نگاهی به اعلامیه "ترحم" رومینا یک چهره از همین نظام مردسالار را به ما نشان می‌دهد، در این اعلامیه از پدر قاتل‌اش تا پدربزرگاش و عموهای‌اش نام برده شده اما گویا رومینا نه مادری داشته نه مادر بزرگی و نه عمه و خاله‌ای!!! هیچ نام و اثری از آن‌ها نیست.

اما در جوامع پیشرفته‌تر سرمایه‌داری و با تقویت موقعیت اقتصادی زن، به رغم این‌که در این جوامع نیز زنان هنوز به برابری اقتصادی با مردان نرسیده‌اند، ما شاهد برابری حقوقی زنان با مردان هستیم. در این جوامع ما دیگر به ندرت شاهد "قتل ناموسی" هستیم و نکته مهم این‌که آن تعداد محدود "قتل‌های ناموسی" که در این کشورها صورت می‌گیرد، توسط پدران و (اغلب) برادران مقتولانی است که از کشورهای عقب‌افتاده‌تر سرمایه‌داری به این کشورها پناهنده شده و یا مهاجرت کرده‌اند، افرادی که آن سنت‌ها در تفکرات‌شان ریشه دوانده است، افرادی از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا.

باید بر این نکته مهم نیز در مورد ایران تأکید کرد که دولت دینی با تصویب قوانین اسلامی، نظام مردسالار را تقویت کرده است. کشوری که ابتدایی‌ترین حقوق زنان را در قوانین خود نادیده

تضاد میان جان مردم و درآمد مالی دولت

کشور تعطیل و یا با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد فعالیت می کردند. مضافاً اینکه درآمدهای مالیاتی دولت نیز به حداقل رسیده بود.

شیوع ویروس کرونا، بحران اقتصادی جمهوری اسلامی را تشدید و شرایط را برای دولت از آنچه که قبلاً بود، باز هم خراب و خرابتر کرد.

بودجه سال ۹۹، که بر اساس صادرات نفتی یک میلیون بشکه در روز و با قیمت ۵۰ دلار در هر بشکه تنظیم شده بود، اکنون با شیوع ویروس کرونا، صادرات نفت متوقف و در بهترین حالت به کمترین میزان در ۴۱ سال گذشته رسیده است. تشدید بحران اقتصادی جمهوری اسلامی، البته فقط در کاهش صادرات نفت خلاصه نشده است. قیمت نفت نیز به شدت سقوط کرده و به کمتر از یک سوم آن در ماه های پیش از شیوع کرونا کاهش یافته است. در پی بسته شدن راه های مواصلاتی و حمل و نقل صادرات و واردات، درآمد ارزی حاصل از صادرات اقلام غیر نفتی هم به حداقل ممکن رسیده است. علاوه بر موارد فوق، شیوع کرونا، منجر به توقف نسبی مراکز تولیدی، توقف کامل حمل و نقل هوایی، تعطیلی بانک ها، ادارات دولتی، هتل ها، مراکز تفریحی، رستوران ها و بسیاری از موسسات خدماتی دیگر هم شده است. در چنین وضعیتی، درآمد مالیاتی دولت به طرز چشمگیری کاهش یافته است. بر بستر چنین شرایطی، تضاد میان کسب منافع مالی و اقتصادی دولت و حفظ جان توده های مردم ایران بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است.

اعلام وضعیت عادی، شعار مضحک کنترل ویروس کرونا و پیشبرد تمام سیاست های تاکنونی دولت در سه ماه گذشته، جملگی برای حل این تضاد در مسیر تحقق منافع مالی و اقتصادی رژیم بوده است. اینکه در مسیر حل این تضاد به نفع اقتصاد و منافع حکومت، چه تعداد از توده های مردم ایران به ویروس کرونا مبتلا و یا کشته می شوند، فاقد هرگونه اهمیتی برای دولت است. به رغم اینکه جمهوری اسلامی و مسئولان وزارت بهداشت به خوبی می دانند که ویروس کرونا به طور روزانه و در گستره ای وسیع جان و هستی توده های مردم ایران را در چنبره خود گرفته است، آنان، باز هم با شتاب بیشتری در مسیر عادی سازی شرایط کرونایی جامعه حرکت می کنند. به بیان دیگر، دولت جمهوری اسلامی در

در صفحه ۷

واقع، هیئت حاکمه ایران با ادامه سیاست ضد انسانی ایمنی گلهای و حذف هرگونه مانعی از سر راه اشاعه ویروس کرونا، بدون اینکه کمترین تسهیلاتی برای حفظ جان و سلامت توده های مردم ایران فراهم کرده باشد، آنان را در مقابل ویروس مرگبار کرونا به حال خود رها کرده است.

پیشبرد چنین سیاست فاجعه باری، این سوال را در برابر همگان می گذارد که جمهوری اسلامی برای نیل به کدام هدف، کشتار مردم را در پیش گرفته است؟ تضاد آشکار میان افزایش آمار مبتلایان و در عین حال اعلام وضعیت عادی جامعه در کجاست؟ بر اساس کدام منافع حکومتی، حسن روحانی تا بدین حد در اعلام تبلیغاتی مهار ویروس کرونا در ایران شتاب کرده و بر لغو تمام محدودیت های تاکنونی گام برداشته است؟

اینکه طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن، برای جان توده های مردم ایران کمترین ارزشی قائل نیستند، امری است که اکنون برای همگان روشن است. اینکه جمهوری اسلامی برای بقا و ماندگاری خود همواره به روی توده های مردم اسلحه کشیده است، باز هم جای هیچ گونه تردیدی نیست. کارنامه خوین جمهوری اسلامی فاجعه بارتر از آن است که بخواهیم یک بار دیگر به تمامی سرکوب ها و کشتارهای دوران حاکمیت این رژیم فاسد و آدمکش طی ۴۱ سال گذشته بپردازیم.

همین تجربه عینی شیوع ویروس کرونا و نحوه مواجهه دولت جمهوری اسلامی با این بیماری مرگبار، نمونه روشنی از بی توجهی هیئت حاکمه به جان و سلامتی توده های مردم است. توده هایی که در شرایط موجود کرونایی علاوه بر کشتار و مرگ روزانه، زیر فقر و فلاکت و بحران مالی شدید نیز دست و پا می زنند. پوشیده نیست جمهوری اسلامی تا پیش از شیوع ویروس کرونا با شدیدترین بحران اقتصادی دوران حیات خود مواجه بود. خزانه دولت نسبتاً خالی و صادرات نفت از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه به کمتر از ۲۰۰ هزار بشکه در روز رسیده بود. بودجه سال ۱۳۹۹ با ۱۵۰ هزار میلیارد تومان کسری، بدون اینکه به تصویب مجلس برسد، با فرمان حکومتی خامنه ای در شورای نگهبان تصویب شد. بخش عمده ای از مراکز صنعتی و تولیدی

حسن روحانی در "کنترل" ویروس کرونا در شرایطی مطرح شده است که طبق جدیدترین اعلام نظر رئیس مرکز اطلاع رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وضعیت ۱۰ استان کشور قرمز و بحرانی است. شرایط استان خوزستان کاملاً حاد و قرمز اعلام شده و وضعیت استان های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و غربی، لرستان، کرمانشاه، هرمزگان، مازندران و بخش هایی از کرمان و سیستان و بلوچستان نیز در وضعیت هشدار قرار دارند. وضعیت استان خوزستان چنان بحرانی است که روز شنبه دهم خرداد، شکرالله سلیمان زاده، رئیس دانشکده علوم پزشکی آبادان با اشاره به افزایش موارد ابتلا به کرونا در این استان، از پیش رو بودن سه تا چهار هفته بحرانی برای استان خوزستان خبر داده است.

آمارهای رسمی و روزانه تعداد کشته شدگان و مبتلایان ویروس کرونا نیز، تماماً بیانگر وجود شرایط غیر عادی در جامعه است. برای نمونه، رئیس مرکز اطلاع رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، میزان روزانه جان باختگان و مبتلایان ویروس کرونا را در چند روز اخیر به قرار زیر اعلام کرده است: یکشنبه ۱۱ خرداد، ۶۳ فوتی و ۲ هزار و ۵۱۶ نفر مبتلا. شنبه ۱۰ خرداد، ۵۷ نفر کشته و ۲ هزار و ۲۸۲ نفر مبتلا. جمعه ۹ خرداد، ۵۰ نفر جان باخته و ۲ هزار و ۸۱۹ نفر مبتلا. پنجشنبه ۸ خرداد، ۶۳ نفر فوتی و ۲ هزار و ۴۸۶ نفر مبتلا و روز چهارشنبه ۷ خرداد هم، ۵۶ نفر جانباخته و ۲ هزار و ۸۰ نفر مبتلا شده اند. طبق آمار رسمی و جعلی دولت، تاکنون کل آمار جانباختگان ۷ هزار و ۷۹۷ نفر و تعداد کل مبتلایان به ویروس کرونا نیز ۱۵۱ هزار و ۴۶۶ نفر اعلام شده اند.

با توجه به همین آمارهای دروغین دولتی که بیانگر افزایش میزان کشته شدگان و مبتلایان به ویروس کرونا در روزهای اخیر است، اعلام وضعیت عادی و ادعای مضحک حسن روحانی در "کنترل" ویروس کرونا به معنای ادامه سیاست جنایتکارانه جمهوری اسلامی در کشتار مردم است. کشتاری دراز مدت، عامدانه و فاجعه بار به ازای کسب درآمد مالی و نجات جمهوری اسلامی از ورشکستگی مالی و اقتصادی موجود. در

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

قاتلان اصلی رومینا اشرفی چه کسانی هستند

گرفته و بدین ترتیب زن را به انسان درجه دو در برابر مردان در عرصه‌ی حقوقی تبدیل کرده است. بارها همین خامنه‌ای از خانهداری و بچه‌داری به عنوان وظیفه اصلی زنان سخن گفته است. از همین روست که به‌رغم آن‌که در این جامعه زنان براساس ضرورت نظام سرمایه‌داری به بازار کار روانه شده‌اند، اما از نظر حقوقی حتا نسبت به دوران حکومت پهلوی نیز به عقب‌تر رانده شده‌اند، و باز بر همین پایه است که می‌بینیم در ایران دستمزد زنان کارگر تا چه حد نسبت به کارگران مرد پایین‌تر است. باز در همین جامعه است که به‌رغم اصرار و گریه‌های رومینا که می‌گوید پدرش او را خواهد کشت، پلیس جمهوری اسلامی او را به پدرش تحویل می‌دهند و نه به سازمانی که از رومینا حمایت‌های اجتماعی و روانی بکند.

بنابراین تنها راه برای پایان دادن به این خشونت‌ها و قتل‌های "ناموسی"، برای نقطه پایان گذاشتن بر این موضوع که "زن ناموس کسی نیست"، "همسر و دختر جزء اموال پدر و دیگر افراد مذکر خانواده نیستند"، دگرگونی اساسی نظم حاکم است. در ایران به دلیل ساختار اقتصادی و اجتماعی و روال تاریخی شکل‌گیری آن حتا نباید انتظار داشت که با وجود نظام سرمایه‌داری برابری حقوقی زن و مرد مانند برخی از کشورهای سرمایه‌داری بوجود آید تا چه رسد به برابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

البته این بدان معنا نیست که ما نباید از همین امروز با این خشونت‌ها مبارزه کنیم چرا که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است این خشونت‌ها ادامه می‌یابند. اتفاقاً برعکس، ما باید همواره با این خشونت‌ها مبارزه کنیم و نه تنها باید مبارزه کرد بلکه باید به‌خصوص علت اصلی بروز این جنایات وحشتناک را توضیح داد. توده‌ها را آگاه کرد، برابری کامل زن و مرد را تبلیغ و ترویج کرد، این که زن ناموس کسی نیست. نقش جامعه را، قوانین اجتماعی نانوشته و قوانین اسلامی را در بروز این وقایع توضیح داد. این که انسان‌ها محصول شرایط اجتماعی هستند که در آن زندگی می‌کنند. همچنین آن‌هایی را که با جعل واقعیت‌ها می‌خواهند بر علت اصلی بروز این جنایات سرپوش گذاشته و آن را به تغییر قوانین محدود کنند افشا کرد و توضیح داد که چرا باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و چرا باید برای مبارزه واقعی با ناپسانمانی‌های اجتماعی که "قتل‌های ناموسی" یک جلوه از آن است، شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه تغییر کند و این که اولین قدم مهم در این راستا برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.



تضاد میان جان مردم و درآمد مالی دولت

تفاوتی مردم و جامعه را در نوع واکنش انفعالی آنان در برخورد با تعداد مرگ و میر و آمار بالای مبتلایان ویروس کرونا در روزهای اخیر و مقایسه آن با واکنش تند و تیز و هراسناک آنان در ماه‌های اسفند و فروردین می‌توان دید.

میزان آمار مبتلایان ویروس کرونا در اسفند و فروردین ماه گذشته که شیوع این بیماری در اوج بود، همواره به صورت یک نمودار خطی نسبتاً ثابت به تعداد ۲ هزار و ۵۰۰ تا ۲ هزار و ۷۰۰ نفر در روز اعلام می‌شد. در آن زمان جامعه پزشکی، شبکه‌های اجتماعی و مردم با التهاب و نگرانی زایدالوصفی، نسبت به اخبار کرونا و عملکرد نامطلوب دولت واکنش نشان می‌دادند. اکنون اما در شرایطی که رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آمار کشته‌شدگان ویروس کرونا را روزانه بین ۵۰ تا ۷۰ نفر و میزان مبتلایان را بعضاً به تعداد ۲ هزار و ۸۱۹ نفر در روز اعلام می‌کند، آب از آب تکان نمی‌خورد.

واکنش انفعالی جامعه در مقابل گسترش بیماری کرونا و نوع بی تفاوتی مردم نسبت به شیوع و گسترش این ویروس، همان شرایط مورد نظر دولت جمهوری اسلامی است که برای جا انداختن آن در جامعه به ترفندهای مختلف از دروغ و پنهانکاری گرفته تا جعل آمار مبتلایان و کشته‌شدگان در نهایت عادی جلوه دادن شرایط بحران کرونا در جامعه دست زده است. بکارگیری همه این ترفندهای جنایتکارانه برای حل تضاد میان حفظ جان و هستی مردم با اقتصاد، به نفع دومی است. تضادی که روحانی و کل هیئت حاکمه با اتخاذ سیاست کشتار تدریجی و طولانی مدت مردم ایران در صدد حل آن هستند به نفع کسب درآمدهای مالی و اقتصادی دولت جمهوری اسلامی است.

وضعیتی قرار دارد که برای برون رفت از بحران اقتصادی موجود، می‌خواهد مسئله کرونا را به سرعت مختومه اعلام کند تا بدین وسیله مردم را هرچه بیشتر به محیط کار و تولید بکشاند. اینکه در این میان، چه بر سر کارگران و توده‌های مردم ایران خواهد آمد، چه تعداد از آنان کشته خواهند شد و چند صد هزار نفر دیگر به ویروس کرونا مبتلا خواهند شد، برای مسئولان جمهوری اسلامی از اهمیت ثانوی برخوردار است. مبنای اولیه حرکت جمهوری اسلامی و الویت اصلی سیاست نظام بر این است، که تضاد میان حفظ جان مردم و اقتصاد را هرچه سریعتر به نفع اقتصاد و کسب درآمدهای دولت حل کند.

اما بیان این موضوع، توضیح دهنده تمام شرایط موجود جامعه کنونی ما نیست. در کنار تشدید بحران اقتصادی رژیم، شاهد افزایش فقر و فلاکت و بیکاری روز افزون کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه نیز هستیم. از آنجایی که دولت جمهوری اسلامی بدون کمترین حمایت مالی، توده‌های مردم را در مقابل کرونا به حال خود رها کرده است، آنان نیز برای امرار معاش و رهایی از فشار اقتصادی موجود، با شتابی بیشتر راهی بیرون از خانه هستند. برای کارگران و توده‌های زحمتکش ایران، اگرچه بیرون رفتن از خانه با خطر ابتلا به کرونا و مرگ همراه است، ولی آنان نیز خطر ابتلا به ویروس کرونا را بر خطر فقر و فلاکت ناشی از بیکاری و گرسنگی ترجیح می‌دهند. از این رو، در وضعیت بحرانی موجود، علاوه بر دولت جمهوری اسلامی، برای کارگران و انبوه توده‌های مردم ایران نیز اقتصاد و تأمین معاش زندگی در الویت اول آنان است.

با این تفاوت، که دولت برای کسب منافع سرمایه‌داران و درآمد مالی جهت تأمین خزانه خالی و تأمین هزینه‌ی دستگاه‌های سرکوب و بوروکراتیک خود، جان و هستی مردم را به بازی گرفته است، اما مردم برای تأمین معاش و تهیه لقمه نانی، خطر کرده راهی خیابان‌ها شده و عملاً ابتلا به ویروس کرونا و مرگ ناشی از این ویروس را به هیچ گرفته‌اند.

شکل‌گیری این وضعیت دوگانه و متضاد، نوعی بی تفاوتی و عدم واکنش‌های لازم در مقابل خطر ابتلا به ویروس کرونا را در میان مردم دامن زده است. وضعیتی خطرناک و فاجعه‌بار که دولت جمهوری اسلامی به دلیل سودبری از این بی تفاوتی مردم آگاهانه به آن دامن زده است. این بی



گزارشی کوتاه از تجمع اعتراضی علیه جنایات جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند



پخش موزیک و ترانه سرودهای انقلابی و سر دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی، بخش دیگری از این برنامه بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

برابر فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند و فراخوان فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند، که در حمایت از این حرکت اعتراضی بود، این حرکت اعتراضی در روز شنبه ۳۰ ماه مه از ساعت ۱۳ تا ۱۵ در شرایط کرونا و جو پلیسی شهر لاهه و همزمان با تظاهرات و اعتراضاتی علیه سیاست های دولت هلند برگزار شد. پلیس برای حرکت اعتراضی امروز مشکلاتی بوجود آورد.

نیروهای چپ افغانستان نیز علیه کشتار کارگران مهاجر افغان در این آکسیون شرکت نموده و در محکومیت جمهوری اسلامی بیانیه همبستگی خود را خواندند.

علاوه بر این، اطلاعیه کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند به زبان هلندی علیه کشتار زندانیان سیاسی و بی دفاع و تشدید اعدام زندانیان سیاسی و کشتار کارگران مهاجر افغانی و در حمایت از مبارزات کارگران و اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در کوهبنان، زرنده و راور استان کرمان خوانده شد.

از صفحه ۲

انقلاب کارگری توهم ذهنی یا واقعیت عینی؟

قوت خود باقی هستند. بحران های متعدد رژیم سیاسی و نظم سرمایه داری حاکم با همان حدت و شدت و حتی شدیدتر و عمیق تر از گذشته ادامه دارد. تضاد میان طبقه حاکم و طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بیش از پیش تشدید شده و به چنان مرحله ای از رشد و حدت خود رسیده است که هر رویداد کوچک و بزرگ مهمی می تواند به انفجار آن منجر شود. دوران انقلابی که با خیزش دی ماه ۹۶ شکل گرفت، به رغم فراز و فرودهای آن ادامه دارد. قیام و انقلاب توهم ذهنی نیست بلکه یک احتمال عینی و واقعی است که کماکان نظم موجود را تهدید می کند. از همین روست که تمام مدافعان نظم موجود و سرمایه داری که منافع خویش و نظم سرمایه داری حاکم را در خطر می بینند، به طور علنی و از تریبون های عمومی، نگرانی خود را از وقوع یک انقلاب ناگزیر کارگری پنهان نمی کنند و پی در پی آن را هشدار می دهند.

کوتاه مدت، اما وقفه ای در این روند ایجاد نمود. کرونا بر دست و پای کارگران و زحمتکشان پیچید و موانع بازدارنده ی معینی بر سر راه تجمعات و اعتصابات کارگری و مبارزات توده ای ایجاد کرد. اما این وقفه و بازدارندگی نیز نمی توانست دوام آورد و دوام نیاورد. با مبارزات و تجمعات توده ای از جمله در اعتراض به کمبود و نبود آب آشامیدنی در استان خوزستان و فارس و چهارمحال و بختیاری و مهم تر از آن با اعتصابات متعدد و گسترده کارگری به ویژه اعتصاب و راهپیمایی خیابانی ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال سنگ کوهبنان، راور و زرنده کرمان، این وقفه موقتی نیز عملاً پایان یافته است. زغال سنگ تمام زنجیرهای بازدارنده کرونائی را از هم گسست.

در حال حاضر تمامی عوامل و شرایطی که بر بستر آن، خیزش های توده ای، اعتصابات و تظاهرات کارگری و قیام آنان شکل گرفت، به

غیزانیه در اخبار (گزارشی از ایران)

سم، هزینه ابزار کار تراکتور، کمباین و... را بدالار پرداخت می کنند بازحمت شاق و کار تمام وقت و ریختن عرق و خردوخمیر شدن اعصاب و با فرسودگی جسم و جان کاری کنند، در نهایت و در پایان کار بدون حامی و داشتن حداقل تعاونی های مصرف و اصناف و نداشتن امکانات نگهداری از محصول خود، حاصل رنج خودشان و خانواده اشان که شبانه روز شب خوابی کردند و زحمت کشیدند ضایع می شود و به هدر می رود. بارها شاهد کشاورزانی بودیم که حاصل کارشان را بخاطر ترسند بازار دولانی و عدم حمایت مسئولین و ناعلاجی یا درمیدان ها و خیابان ریخته اند، یا آن را تبدیل به کود نموده یا به عنوان خوراک دام از آن استفاده کرده اند.

مسئولان رژیم در شرایطی که با اعتراض عمومی مردم یک منطقه روبرو می شوند، از روی عادت دیرینه یاد گرفته اند چگونه شانۀ از زیر بار مسئولیت خالی کنند، چون نه می خواهند و نه حرص و آز آنان برای جمع آوری پول اجازه می دهد که برای رفع مشکلات مردم پولی هزینه کنند و وارد یک بازی کهنه می شوند. جلو مردم معترض روی سن می روند و نقش بازی می کنند بعد از حواله کردن مسئولیت کار به هم دیگر، سرانجام آنکه مسئول تر و پاسخگو تر است در میان مجموعه مسئولین زیربند پنهان می شود و آنکه کمترین موقعیت را دارد به مقام پاسخگویی می پردازد!

مردم تشنه و عطش گرفته غیزانیه فقط با اتکاء به نیروی متشکل عمومی خودشان و با اعتراض و رویارویی با رژیم است که می توانند به حقوق طبیعی خود برسند. می توانند با اعتراضات جمعی سازمان یافته خود به دیگر مردم مطالبه جو و حق طلب درس احقاق حق بدهند. آنان باید مدت زمانی را معین کنند که رژیم به خواست آنان پاسخگو باشد در غیر این صورت در زمانی معین با انگیزه بیشتر و حق طلبی جدی وارد مبارزه جمعی و عمومی برای خود شوند. حرف مسئولین این نظام فاسد را نباید جدی بگیرند. افراد مسئول تر استاندار، فرماندار، نماینده مجلس، بارها روی حق خواهی مردم حرف مفت زدند، چه بسا که دوباره و سه باره باز هم حرف تو خالی تحویل مردم دادند. به روی خودشان هم نمی آورند که روز روشن در مقابل چشمان مردم جستجوگر دروغ می گویند. توده های عاصی و نیازمند باید این مثال تاریخی را که حق گرفتاری است نه دادنی به فعل لازم خود تبدیل کنند.

فعالان کارگری جنوب-

م- رستمی
۷/۳/۹۹

زنده باد سوسیالیسم

کودکان، بزرگترین قربانیان ویروس کرونا یا کودکان، بزرگترین قربانیان نظام سرمایه‌داری

بلکه، بنا به تمام پیش‌بینی‌ها، آینده مخاطره‌آمیزتری در پیش است. به پیش‌بینی خوش‌بینانه صندوق بین‌المللی پول، به شرطی که این اپیدمی در نیمه دوم امسال فرونشیند، درآمدها ۳ درصد کاهش خواهند یافت. این به معنای فقر بیشتر میلیون‌ها خانوار است که بخشی از آن‌ها کودکان هستند. طبق مدل فقر "مؤسسه بین‌المللی تحقیقات سیاست‌گذاری غذا"، طی سال جاری، تعداد افراد مبتلا به فقر شدید (با درآمد ۹۰ / ۱ دلار در روز) امسال از ۸۴ میلیون نفر به ۱۳۲ میلیون نفر افزایش خواهد یافت که تقریباً نیمی از آن‌ها زنان و کودکان هستند. آکسفام در گزارشی در ۹ آوریل، کاهش ۲۰ درصدی درآمد، ابتلای ۴۳۴ میلیون نفر به فقر شدید و در نتیجه افزایش تعداد افراد دچار فقر شدید به ۹۲۲ میلیون نفر و همچنین افزایش ۵۲۸ میلیون نفری شمار افراد با درآمد کمتر از ۵۰ / ۵ دلار در روز و رسیدن تعداد آن‌ها به حدود ۴ میلیارد نفر را پیش‌بینی کرده است. به جز این پیش‌بینی‌ها در مورد کل جمعیت، به طور خاص در رابطه با کودکان، انتظار می‌رود تا پایان سال بین ۴۲ تا ۶۶ میلیون کودک به فقر مفرط دچار شده و بر تقریباً ۳۸۶ میلیون کودک فقیر سال ۲۰۱۹ افزوده شوند.

تضعیف بنیه مالی، بسیاری از خانوارها را ناچار به حذف اقلام هر چه بیشتر از سبد مواد غذایی خود می‌کند که این امر به سوءتغذیه کودکان منجر می‌گردد. گذشته از آن، هم‌اکنون تنها غذای روزانه ۵ / ۳۶۸ میلیون کودک در ۱۴۳ کشور غذایی است که در مدرسه به آن‌ها داده می‌شود که با بسته شدن مدارس، این کودکان از این وعده غذایی محروم شده‌اند.

بسته شدن مدارس در ۱۸۸ کشور، بر تحصیل ۵ / ۱ میلیارد کودک و نوجوان در سراسر جهان تأثیر گذاشته است. در حالی که بیش از دو سوم کشورها به روش تحصیل از راه دور (از طریق تلویزیون، رادیو یا وسایل دیجیتال) روی آورده‌اند، اما این سهم در میان کشورهای کم‌درآمد تنها ۳۰ درصد بوده است. پیش از بحران نیز تقریباً یک سوم نوجوانان از دسترسی به وسایلی همچون کامپیوتر یا تلفن همراه محروم بودند که اکثر آن‌ها را نیز دختران تشکیل می‌دادند. طبق تجارب قبلی، بسیاری از این کودکان، حتی پس از رفع این بحران، دیگر به مدرسه باز نخواهند گشت. از میان این کودکان ترک تحصیل‌کرده، چه بسا بسیاری به خیل عظیم کودکان کار می‌پیوندند. تعطیلی مدارس، پیامدهای دیگری نیز دربردارد. خشونت خانگی، عام‌ترین شکل تجربه خشونت توسط کودکان است. با در پیش گرفتن اقدامات محدودکننده و تعطیلی مدارس هم کودکان، خود، بیشتر در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند و هم بیشتر شاهد خشونت خانگی علیه زنان هستند. آمار تازگی در بسیاری از کشورها شاهد

افزایش این نوع از خشونت است. این کودکان، با عدم دسترسی به معلمان و مددکاران اجتماعی (که از تعدادشان کاسته شده است) از امکانات پیشین برای گزارش این موارد محروم گشته‌اند. به این ترتیب امنیت جسمی و روانی کودکان در مخاطره قرار گرفته است.

با افزایش محدودیت دسترسی به امکانات پزشکی، توقف برنامه‌های تولید واکسن و واکسیناسیون، بهداشت و مراقبت از مادران باردار، نوزادان و مادران شیرده، افزایش مرگ و میر در کمین کودکان است. نزدیک به ۱۶۰ میلیون کودک در مناطق در معرض خطر خشکسالی شدید زندگی می‌کنند. پس، اختلال در ارائه خدمات آب‌رسانی و بهداشتی، می‌تواند بر سلامت و میزان مرگ و میر کودکان تأثیر مستقیم بگذارد. روزانه ۷۰۰ کودک زیر ۵ سال بر اثر ابتلا به بیماری‌های رودهای از جمله اسهال می‌میرند و اختلال یا فروپاشی این خدمات بر میزان مرگ و میر خواهد افزود.

ناگفته پیداست که تأثیرات بحران کنونی، بر همه کودکان جهان یکسان نیست. در عصر نابرابری شدید طبقاتی، اثرات منفی این بحران بر کودکان کشورهای فقیر، بر خانوارهای فقیر در هر کشور و بر دختران فقیرترین خانوارها بیشتر است. در کشورهای کم‌درآمد بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی در بخش غیررسمی و محروم از حمایت‌های قانونی انجام می‌شود. دولت‌های این کشور اقدامات بسیار ناچیزی برای مقابله با اثرات اقتصادی این اپیدمی به اجرا می‌گذارند. همراه با آن، دارای زیرساخت‌های ضعیف برای حل مشکلاتی نظیر تحصیل از راه دور، ارائه خدمات درمانی و بهداشتی از جمله واکسیناسیون و درمان، ارائه خدمات آب‌رسانی سالم هستند. خانوارهای فقیر نیز به علت عدم تمکن مالی از همان خدمات ناچیز موجود نیز محروم‌اند. هم اکنون یک میلیارد کودک در سراسر جهان در زاغه‌ها، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و مسکن‌های نامناسب زندگی می‌کنند.

یکی دیگر از گروه‌های بسیار آسیب‌پذیر کودکان آواره هستند. به گزارش یونسف، تا پایان سال ۲۰۱۹ حدود ۱۹ میلیون کودک آواره شده‌اند. در حال حاضر، در میان ساکنان کمپ‌ها یا اسکان‌گاه‌های پرازدحام ۱۳ میلیون کودک وجود دارد. علاوه بر آن، یک میلیون کودک پناهجو در خارج از مرزهای ملی و ۱۷ میلیون کودک آواره در داخل کشور خود آواره هستند. بسیاری از این کودکان از هر گونه حمایت اجتماعی و خدمات بهداشتی و درمانی محروم‌اند و در معرض خطر استعمار، ازدواج زودهنگام، خشونت، سوء استفاده جنسی، کودک‌همسری، بارداری زودهنگام، سوء رفتار و قاچاق انسان قرار دارند. با توجه به آن که هنوز تولید و توزیع واکسنی در چشم‌انداز وجود ندارد، هر چه این بحران طولانی‌تر شود، پیامدهای آن نیز پایاتر و

ماندگارتر خواهند شد.

این است وضعیت کودکان در قرن بیست و یکم. آکسفام در گزارش خود می‌گوید: شیوع این بیماری ممکن است حدود نیم میلیارد نفر را به فقر بکشاند و به این ترتیب میزان فقر در جهان برای نخستین بار از آغاز قرن بیستم بیشتر خواهد شد. این در حالی است که همین مؤسسه بارها در مورد اختلاف بسیار شدید در توزیع ثروت، آن هم در ابعاد نجومی، و تعمیق اختلاف طبقاتی گزارش داده است. به این ترتیب، کافی بود ویروسی پیدا شود تا با تأثیرات سریع و یکباره خود، نشان دهد که سرمایه‌داری به رغم گذشت بیش از یک قرن، به رغم افزایش امکان تولید کالا و ثروت، به رغم رشد غول‌آسای تکنولوژی در صد سال اخیر، نه تنها در خدمت رفاه انسان‌های ساکن این کره خاکی نبوده و نیست، بلکه پیدایش ویروسی می‌تواند شرایط معیشتی مردم را به یک قرن پیش بازگرداند. علت نیز روشن است، منطق نظام سرمایه‌داری، سودمحور است و از این‌رو، هر پیشرفتی دستاویزی است برای سودرسانی به طبقه حاکم حتا به قیمت به فقرا راندن شرایط زیست اکثریت عظیم توده‌های مردم و حتا کودکان. چنان که در همین دورانی که از فقر و فاقه میلیونی و میلیاردی سخن می‌رود، تعدادی از سرمایه‌داران به سودهای میلیونی و میلیاردی دست یافته‌اند.

شاید برای بسیاری این یافته‌ها، ارقام و اعدادی مجرد، بیش نباشند. اما در پشت هر رقم و عدد، کودکی است که در چنبره فقر و گرسنگی و بیماری است و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. وضعیت کنونی میلیون‌ها کودک و چشم‌انداز تاریک پیش‌روی نسل آینده بشر، تنها یکی از جنبه‌های تخریبی این نظام برای بشریت و این کره خاکی است. تخریب بی‌رویه محیط زیست، به خدمت گرفتن مذهب برای حفظ نظام طبقاتی و سلطه سرمایه‌داری در کشورهای عقب‌مانده‌تر، استمرار فرهنگ مردسالاری و خشونت علیه زنان و کودکان، اعمال تبعیض‌های نژادی، ملیتی و جنسیتی، برپایی و یاری به نظام‌های دیکتاتوری و مستبدانه برای حفظ سود و سلطه اقلیتی از انسان‌ها و بسیاری مصایب دیگر، همه و همه از پیامدهای نظامی است که به بالاترین مرحله گندیدگی و پسرفت و ارتجاع رسیده است. این همه، لزوم براندازی هر چه زودتر نظامی را به اثبات می‌رساند که مانع اصلی بهروزی و رفاه بشریت است.



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 872 June 2020

کودکان، بزرگ‌ترین قربانیان ویروس کرونا یا کودکان، بزرگ‌ترین قربانیان نظام سرمایه‌داری

روشن شده است احتمال ابتلای کودکان به این ویروس بسیار کم است و کودکان مبتلا بسیار کمتر دچار عوارض حاد شده یا می‌میرند. با این وجود، کودکان می‌توانند به علت پیامدهای اجتماعی و اقتصادی، بزرگ‌ترین قربانیان آن باشند.

این اپیدمی، تا هم اکنون، با تشدید و تسریع بحران اقتصادی جهانی که نشانه‌های آن از پیش نیز مشهود بود، نه تنها به بیکاری و فقر میلیون‌ها نفر در سراسر جهان انجامیده است،

در صفحه ۹

این جهان، پیش از شیوع اپیدمی کووید-۱۹، جایی بود که در هر ۵ ثانیه یک کودک زیر ۱۵ سال می‌مرد؛ جایی که از هر پنج کودک، یک نفر دچار سوءتغذیه بود؛ جایی که بیش از نیمی از کودکان ۱۰ ساله (۵۳ درصد کل کودکان) ساکن کشورهای کم‌درآمد یا با درآمد متوسط بودند؛ جایی که چهار پنجم کودکان ساکن کشورهای فقیر کم سواد یا بی‌سواد بودند؛ جایی که از هر چهار کودک، یک کودک زیر ۵ سال شناسنامه ندارد.

اکنون ماه‌ها پس از آغاز بیماری کووید-۱۹



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فرباد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:
۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی